

بسم الله الرحمن الرحيم

گودال سرخ (۴)

"بابُ الحرم"

۷ مجلس کامل برای مداحان اهل بیت علیهم السلام در دهه ی اول ماه محرم



اجرا شده توسط سید مهدی میرداماد در دهه اول محرم ۹۵

~~www.babolharam.net~~

www.Babolharam.net

پایگاه متن روضه و اشعار مذهبی "ویژه مداحان اولین "بابُ الحرم"

شب اول ماه محرم

حضرت مسلم علیه السلام

آن چنان که بارش بارانِ نم نم دیدنیست

چشمِ خیسِ گریه کن هایِ شما هم دیدنیست

*یادم رفت بگم، سلام محرم ... ببخشید یادم رفت ، سلام محرم ...
سلام فصلِ نوکری ... سلام دههٔ عاشقی ... قبل از همهٔ اینا باید
میگفتم، ببخشید...

سلام مادر ... ممنونم راهم دادی به عزایِ فرزندت ... بخدا فاطمه
رامون داده، خودت نیومدی ها ... یادت نره شبِ اولی سلام بدی*...

آن چنان که بارش بارانِ نم نم دیدنی ست

چشمِ خیسِ گریه کن هایِ شما هم دیدنی ست

*چقد صحنه هایِ دیدنی امشب من دارم میبینم، همه چشمها
خیسه*

هم نزول حضرت جبریل سویِ روضه ها

(ملائکه اومدن قبل از من و تو ، بالهاشونو پهن کردن ، مگه امام زمان
(ع) نمیگه : **اَلسَّلَامُ عَلٰی مَنْ بَكَتُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاِءِ ...**)

هم نزول حضرت جبریل سویِ روضه ها

هم گدایی کردن امسال حاتم دیدنی ست

*چه خبره محرم ؟ ... همه میان برای گدایی ، شاه و گدام نداره ...
مگه نگفت : **كُلُّ خَيْرٍ فِیْ بَابِ الْحُسَيْنِ ...** (هرچه خوبیِ تو این عالم

در این خونه هست ، جای دیگه نرو چیزی گِرت نمِیاد ... حاتم در این خونه گدایی میکنه ... به به*

اکثر ایام اگرچه خالی از زیبایی است (ببینم تو هم موافقی حرف دل تو هم اینه ناله ات نشون میده)

اکثر ایام اگرچه خالی از زیبایی است

چهره این شهر در ماهِ محرم دیدنی ست...

آی حسین.....

اولین حسینِ محرمِ دلت میاد نگی ؟ .. خیلی ها نرسیدن به امسالِ محرم نفس نداشتن

*بابا ، رنگ سیاه همیشه دلگیره ، دیدی بعضی ها ادا میکنن، ادای روشن فکری هم دارن میگن آخ دوباره محرم اومد دلمون گرفت، همه جا سیاه میشه" ... اما زیباترین سیاهیِ عالم پیرهن مشکی حسین ... چند روز هی میری تو کمد نگاه به لباست میکنی؟؟ چند روز هی بچه رو باز میکنی بو میکنی بعضی ها اصلا محرم میرن لباس میخرن برا بچه هاشون لباس میخرن ... ما برا بچه کوچیکامونم محرم میریم لباس مشکی میگیریم ... بچه هامون از دو هفته قبل ذوق میکنن هی میگن کی محرم میاد ما لباس مشکی بپوشیم...

چهره این شهر در ماهِ محرم دیدنی ست....

صحنه ای از مرقدت..

حالا دلت قشنگ آماده شد واسه این یه بیت" دیگه چی ها دیدنی؟ امشب همه دیدنیها رو میخوام برات بشمارم : شهر دیدنی، این اشک دیدنی، گدایی کردن همه عالم دیدنی، دیگه کجا دیدنی؟.. دیدنی ترین نقطه عالم میدونی الان کجاست یکی پاشه به من بگه الان دیدنی ترین نقطه عالم کجاست ؟ بگم برات...

صحنه ای از مرقدت نقش است در اندیشه ها

کربلا ، بالای گنبد موج پرچم...

امشب شیش با من بگو...

کربلا ... کربلا....

دادبزن ... تا شبای دیگه بهت نفس بدن ... این دل تنگم....

*همین شبِ اولی نیت کن هر شب چندتا سلام به آقا بدیم اولِ روزه ست بسم الله ... اونایی که دلشون رفته، دستشون رو سینه شون بیاد:

السَّلَامُ عَلَى مَنْ الْإِ جَابَهُ تَحْتَ قُبَّتِهِ...

السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِي ثُرْبَتِهِ...

السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّةِ السَّامِيَةِ

السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ الثَّرْبَةِ الرَّائِيَةِ

حسین حسین

فک کن دستت به پرچم ... این دستِ راستتو...

حسین ای تشنه لب ... حسین ... حسین

یا غیاث المستغیثین منی هنگامِ مرگ

میزبانیِ تو در آن واپسین دم دیدنی ست

*یکی دیگه از دیدنی ترین جاها اون لحظه آخرِ عمرِ ماست ... ان شاءالله تو بیای ... بخدا این گریه خیلی می ارزه ، مِسْمَعِ بن عبدالمَلِک از امامِ صادق (ع) تو کامل الزیارات نقل میکنه:

پرسید آقا جان آخرِ ما چی میشه ؟ لحظه جون دادن ما چی میشه ؟ امام صادق (ع) فرمود مِسْمَع : **هَلْ تَزُورُ جَدِّي الْحُسَيْنَ ؟**

*آیا جدِ ما رو زیارت میکنی ؟ سرش انداخت پایین، نه آقا خَقَقَان، حکومتِ نظامیه، راه ها بسته هست، می کشَنِمون، زن و بچه مون رو به اسارت میبرن ... نمیتونم برم...

آقا یه سوال دیگه کرد فرمود مِسْمَع حالا که نمیتونی بری آیا برا جد ما گریه میکنی یا نه ؟ جذع و فذع داری یا نه ؟ مِسْمَع گفت آره آقا ... اینقد گاهی اوقات منقلب میشم دارم غذا میخورم یادِ جدِ شما میفتم، لقمه از دهانم میفته ... میخوام آب بخورم ، یادِ لبهای بچه هاش می افتم ... حضرت فرمود مِسْمَع حالا که جذع و فذع و گریه داری بهت یه مژده بدم لحظه جون دادنت مادرم میاد ... جدم میاد ... ما هممون دورت حلقه میزنیم جانان*

یا غیاث المستغیثین منی هنگامِ مرگ

میزبانیِ تو در آن واپسین دم دیدنی ست

در میان نامه اعمال در محشر فقط

روزهایی که برایت گریه کردم دیدنی ست

*بابا، مگه نمیگن قیامت، پرده رو کنار میزنن اعمالمو نشونمون میدن ... مگه قیامت : **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ...** نیست ؟ خوش بحالِ اونی که پرده رو کنار میزنن ، گریه هاشو نشونش بدن ... بگن این گریه کن حسین ... چه دیدنی این گریه ... فداتون بشم بعضی ها یه جوری گریه میکنن، من حسرت میخورم و غبطه میخورم ... این گریه خیلی می ارزه*

این سبک را دوست سنگین میخرد

آبی شور چشم شیرین میخرد

*فکر نکنی همیجوری بدست من و تو رسیده ... خیلی می ارزه...

مرحوم مُسْتَنَیْتُ تو کتابِ الْقَطْرَةِ میگه حبیبُ خواب دیدن، گفتن آرزو داری؟ گفت دوتا آرزو دارم.

یکی که دوباره زنده بشم برا حسین (ع) جون بدم...

یکی اینکه نفس بهم بدن ، جون بهم بدن پیام تو روضه های حسین (ع) قاطی گریه کن ها بشینم، منم گریه کن بشم، گریه کنار شهادت ... این شهدا تو همین گریه ها اذن شهادت گرفتن ... اگه بال پرواز میخوای تو گریه باید بال پرواز بگیری ... آهای شهداء ما کاری از دستمون برنمیاد ... تنها کاری که از ما برمیاد بچه هاتون و احترام کنیم ... کسی حق نداره این بچه رو اذیت کنه...

قبل از عاشورا براش گریه ها کردن ... فک نکنی بعد شهادتش ، نه ... به دنیا نیومده بود مادرش براش زار زار گریه کرد ... هی میگفت : آنا العَرِیب ... باباش علی گریه کرد ... داداش حسنش (ع) گریه کرد ... هی میگفت : **لا یوم کیومک یا ابا عبدالله...**

طاووس یمانی میگه اینقد پیشانی لبهای حسین پیغمبر بوسیده بود که نور ازش ساطع می شد ... دیگه یه جایی تاریک بود، نیازی به چراغ نبود ، حسین (ع) که میومد چهره اش نورانی بود ، از بوسه های پیغمبر ... پیغمبر می بوسید و گریه میکرد ، میگفتند چرا گریه میکنید آقا ؟ میگفت دارم جای شمشیر ها رو میبوسم ... قبل از شهادت برا حسین گریه ها کردن...

برسیم به امشب روضه بخونم ... میخوام اسم کسی رو ببرم که قبل از شهادت برا حسین گریه کرد...

دیدن از پله های دارالعماره داره میره بالا و گریه میکنه ... نفهمیدن چرا داره گریه میکنه ... فک کردن ترسیده ... فک کردن گریه ، گریه ضعه ... بهش طعنه زد گفت تو که اینقد ترسو بودی و گریه ات گرفته ، چرا اومدی کوفه؟ گفت تو نمیفهی من برا چی گریه میکنم ، من دارم برا حسین گریه میکنم ... دارم برا اون آقای گریه میکنم که نامه نوشتم بیاد ، دست زن و بچه شو گرفته ... این گریه نیست ، این عشق بازی مسلم با مولاش ... بچه ها گریه یعنی عشق بازی...

اشک یعنی عشق بازی با خدا...

انفجار بغض اما بی صدا*

عشق بازی از نگاه مسلم حر و حبیب

با غریبی سر به زیری، قامت خم دیدنی ست

*غریبش مال مسلم ... سر به زیریش مال حر ... قامت خمش مال حبیب ... ما همه مون اینجوری بیایم ، غریبیم ، سر به زیریم ، قامتمون خم...

چرا غریبیم ، آخه آقامونُ ندیدیم

چرا سر به زیریم ، آخه گنه کاریم خجالت زده ایم بعضی هام که پیر شدن تو این مسیر ، خمیده شدن.....

غریبه مسلم حیف ، باید شبِ اول غریب نوازی کنیم ... اینقدر ابی عبدالله مسلم دوس داره

عبارت عجیبه ، بعد از شهادتِ مسلم یه جمله ای داره حضرت ، یه محرم می ارزه معنا بشه ... وقتی خبرِ شهادتِ مسلم شنید یه جمله گفت : **لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَ هَؤُلَاءِ ...**

الله اکبر ... کیا بودن اینا ، کی بوده مسلم که حسین گفت دیگه نمیخوام زندگی کنم بعد اینا زندگی معنا نداره ، خوبی نداره ... کی بود مسلم که حسین براش جوری گریه کرد...

"حَتَّى جَرَّتْ دُمُوعٌ عَلَى صَدْرِهِ ... سینه اش خیس اشک شد ... حالا من و تو میتونیم حقِ مسلم و ادا کنیم شبِ اول...

با اینکه روزی داشتی کاشانه در این شهر

اینجا نیا دیگه نداری خانه در این شهر...

یادم میاید تا کجاها کیسه ی نان را...

میبرد آن شبها علی برشانه در این شهر

آواره گشتم کوچه ها را یک یک اما نیست

جز طوعه هرگز قامتی مردانه در این شهر

کار کوفه بجایی رسیده ، یه مرد داره اونم طوعه ست عجب کوفه ای هست این کوفه...

هرکس که روزی نامه ی یاری برایت داد

شد نیزه دار لشگر بیگانه در این شهر

خیلی این یه بیتش جانسوزه

این نامه از مسلم بدستت میرسد اما

کشتن او را ناجوانمردانه در این شهر

من رو یه کلمه حرف دارم تا حالا اینهمه سال ما با هم گریه کردیم یه موقع یه کلمه میشه همه روزه....

کشتن او را ناجوانمردانه در این شهر

*خیلی نامردی مسلم و کشتند ... خیلی نامردی کشتنش ... ناجوانمردانه کشتنش ... چاله کردن ... خاکستر روسرش ریختن ... آتیش ریختن اما حریف شد ، یه تهِ حریف شد ، اما بهش قول دادن امانش بدن...

با نامردی کشتنش ، ناجوانمردانه کشتنش ... روضه من همینه ،
امشب خیلی از اول غزل سوختیم و گریه کردیم ، یه جمله روضه:

ناجوانمردانه مسلم و کشتن ... میخواس وصیت کنه به دشمنش ،
نمیخواستن وصیتش رو بشنون ، نامردی کشتنش ... بهش امان دادن
و سرش و بریدن و از بالای دارالاماره انداختنش....

هی دارم مزه مزه میکنم ، کجایرمت ، نا جوانمردانه کشتنش ...
بین چند بار من اینو تکرار کردم ... نامردی کشتنش ... آقاشم
ناجوانمردانه کشتن اربابش هم ناجوانمردانه کشتن کر بلا...

چقد اینا نامردن ، خیلی حرفه ها من یه دونه شو بگم ناجوون مردی
ازین بالاتر ، بگم ؟!!*

مگر به کر بلا کفن.....

(آخ آخ ، نه نه ، بالاتر ازاین....)

مگر کسی که کشته شد تنش برهنه میکنند....

مسلم ، حسینتم نامردی کشتن ... کشتنش ... پیرهنش هم در
آوردن ... وای وای....

شب اولی نمیتونم اسم مادرمونو ببرم باید شب اول بریم مدینه
امشب گریزم مدینه ست....

ناجوانمردانه کشتن از مدینه باب شد ... چرا ؟!! ... مدینه ، چهل تا
نامرد ... دور یه زن بی پناه حلقه زدن ... ازاین ناجوانمردی بالاتر ؟!! ...
یکی با غلاف شمشیر یکی با تازیانه...

شهری که در امان ست حتی یهود درآن

در بین خانه ی خود زهرا امان ندارد....

بگو یازهرا.....

شب دوم ماه محرم

ورود به کربلا

حس میکنی زمین و زمان گریه میکنند
وقتی که جمع سینه زنان گریه می کنند
حسین جان.....

فَمَا أَخْلَىٰ أَسْمَا تُكْم...

باز این چه شورش است که درخلق عالم است
در ماتم تو پیر و جوان گریه می کنند ... (ای حسین)...

* پیر و جوان نمیشناسه این اسم ... کوچیک بزرگ نداره محرم ... مریض و سالم نداره ... الان یه عده تو بیمارستانها رو تخت بیماری ... هرکی تو هر حالتی اسم تو حسین جان گریه داره ... الله اکبر روایت میگه تو "عیون اخبار الرضا" قریون اسمت امام رضا (ع) ، فرمود آیاتی تو قرآن هست سجده داره هرکجا باشی تو هر حالتی آیه سجده دار بشنوی ، واجب سجده کنی حالا یه حرفی بزنی به دلت بشینه ... امام رضا علیه السلام هم فرمود جد ما هم مثل آیات سجده دار قرآن ... هرجا اسم حسین شنیدی واجب گریه کنی ... هیچ مومنی اسم حسین نمی شنوه ، مگه این که اشک بریزه ... حالا این اسم با دلت چه میکنه ؟ *

این سیل ، سیل اشک عزادارهای توست

* چه سیلی این سیل ، چه فتنه هایی رو این سیل خراب کرده ، چه مکرها و نیزنگ هایی رو این سیل ویران کرده ... مگه شوخی این سیل ، سیل اشک عزادارهای توست ، شک نکنید اونایی که گریه کن حسین تو حماسه حسینی شریکند ، این گریه خیلی عجیبه *

این سیل ، سیل اشک عزادارهای توست

چون ابر با تمام توان گریه میکنند

تو کیستی که در غم از دست دادنت

مردان ما شبیه زنان گریه میکنند...

* پیغمبر فرمود : تو کامل الزیارات ، پیغمبر فرمود : به فاطمه اش ؛ فرمود : دخترم غصه نخور ، حسینت گریه کن زیاد داره ... وعده داد ، فرمود دخترم یه زمانی میرسه مردای امت من عین مادر بچه مرده برایش صجّه می زنن ... دیدی مادرای که عزیز از دست دادن چه جوری گریه می کنند ؟ ... هی می شینه سر خاک عزیزش مشت شو به

سینه می کوبه ، عزیزم حسینم (مادرایی که داغ دیدن منو ببخشن ...)
آقا جان ، ما همه سرمایه مون همین گریه هاست ... هرچی داریم همین صَجه و بُکاء و فذع و جَذع ... اینا رو از ما نگیر ... هرچی میخوای بگیری بگیر ، مُحَرَمْتُ نگیر ... یاد کنیم همه شهدا رو آخ همه حرف ما همینه آقا جان یه وقت از ما این گریه ها رو نگیری ... یاد همه شهدای مدافع حرم بخیر این مجالس رو ما مدیون خون های اونا هستیم*....

یک وقت ازما نوحه و دم را نگیرید

سینه زنی و شور و ماتم را نگیرید

آقا برای ما محرم خیرها داشت

ازما گنه کاران محرم را نگیرید

در بین روضه التماسست میکنم من

جانم بگیری ، گریه هایم را نگیری...

میخوام به اربابم سلام بدم ، سلام با اشک عین زیارت ... اصلاً اذن دخول زیارت اشک منم هر جا بینم چشمت خیسه دو سه تا سلام زیارت ناحیه رو بدم ... شب دوم

اَلسَّلَامُ عَلَی الْأَعْضَاءِ الْمَقْطَعَاتِ...

عاشورای زینب از فردا شروع میشه ناله شو بزَن...

اَلسَّلَامُ عَلَی الرَّؤُوسِ الْمُشَالَاتِ...

اَلسَّلَامُ عَلَی النَّسَوَةِ الْبَارِزَاتِ (الله اکبر)

اَلسَّلَامُ عَلَی الشَّيْغَةِ الذَّابِلَاتِ...

* امشب بگو حاضرم همه زندگیم بدم ، حسین ندَم ... زندگی بی مُحَرَم معنا نداره*...

من تو یه سال ، دو سال ، ده سال میگی حسین ، چند ساله میگی حسین ؟ چند تا کربلا رفتیم ؟ ضریح دیدیم ... حرم دیدیم ... تربت دیدیم ...؟ دلمون نمیداد از حسین جدامون کن ، آخ امان از دل زینب...

فردا وقتی شنید اسم این سرزمین کربلاست ... دیدن بغض کرد ، هی نگاه به حسین کرد ... آخ بمیرم برات آقا ... زینبی که پنجاه و چهار سال از حسینش جدا نشده ، رسید فردا به کربلایی که از چهار سالگی بهش گفتن ، بهش گفتن کربلا سرزمین آخر...

کربلا بوی جدایی میده ، رسید کربلا ، تا شنید اسم این سرزمین کربلاست ، تا دید حسینش سر به آسمان میگه : **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**...

گفتم که فراغ را نبینم دیدم

آمد به سرم از آنچه میترسیدم....

*این زینب تا شب عاشورا مضطرب نگران ... یه استادی حرف قشنگی میزد ، حرف ذوقی خوبی بود می گفت دیدی از دوم محرم تا عاشورا همه سینه زن ها مضطربند ،

هی از شب دوم سوم به بعد منتظری آخ عاشورا چی میشه ... اما روز عاشورا به بعد انگار همه یه جوری آروم میشن...

آخه دلِ ما دلِ سینه زنا ، دلِ گریه کنا ، (اصلاً ما همه مون اختیارمون دست خودمون نیست مگه نگفت شیعیان ما از زیادیِ گِلِ ما خلق شدن بین خیالتُ راحت کنم) زینب دلش بگیره ، دل ما هم بگیره ، زینب مضطرب بشه ، ما هم مضطرب میشیم ، زینب نگران بشه ما هم نگران میشیم ، این نگرانی ادامه داشت ، تا اون وقتی که حسین دست رو قلبِ زینب گذاشت ، (آرام گرفت ...) اصلاً زینب عاشورا به بعد یه زینب دیگه شد اون بار رسالت و امانتی که حسین رو دوشِ زینب گذاشت ، خواهرم از اینجا به بعد تو قافله سالاری...

کربلا رو از کربلا ببر کوفه ... ببر شام ... زینبم اون جوری میشی که خدایِ تو میخواد "الله اکبر"

میخواست هر چه از تو خدایت همان شدی

(فک کن این زبانحال حال برادر به خواهر ، حسینی که بعد عاشورا ، همه جا مواظب زینب بود فک نکنی از هم جدا شدن نه ... چهل منزل هر وقت پردهٔ محملُ زد کنار ، دید سر بالا نیزه داره نگاه میکنه ... زینبم*...

میخواست هرچه از تو خدایم همان شدی

عاشق شدی ، شهید شدی ، جاودان شدی

باید بخوانمت ششمین دختر ز پنج تن

کبری ترین عقیلهٔ این خاندان شدی

صبرِ تو را چگونه بلا سر بیاورت

زینب تو قبلِ خلق شدن امتحان شدی (مثلِ مادرت)

يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ ... کیه زینب ؟ ... " وَمَا آدْرَاكَ کی میتونه بفهمه این خانم چه کرده ؟ ما شب دوم از بی بی نگیم کی بگیم؟...

دلشادی از شهادتِ عون و محمدت

ازاین که چون حسین تو هم بی جوان شدی

وقتِ وداع و بوسهٔ آخر چه بر تو رفت

آرام جان که رفت تو هم نیمه جان شدی

تا اون لحظه ، زینب کبری دید ، همهٔ امیدش داره میره ، زینب نگرانِ مضطرب ، زینبی که یه لحظه از حسینش جدا نشد ، دیگه راضی شد به رفتن حسینش ، دیگه آروم آروم با حسینش وداع کرد

بهرمت شب عاشورا ، شب عاشورا اون لحظه ها دیگه اون لحنش عوض شد:

شب آخرِ که پیشم می ، حرم آشوبِ حسین

نگرانِ دلم نباش ، حالِ من خوبه حسین...

تو راحت برو نگران نباش...

من آب از سرم گذاشته، به فکرِ اصغرِت باش
میونِ گودالِ غربت، داداش مواظِبِ سرت باش

آخِ قربونت برم بی بی جان ... دیگه از اینجا به بعد زینبِ یه زینبِ دیگه ست...

آئینه دار و قافله سالار و بی قرار شدی
بعد از حسین یک تنه یک کاروان شدی
بارِ امانت است که بر دوش میکشی
بیهوده نیست این که چُنین قد کمان شدی
جان را چه قابل ست که بی هیچ وحشتی
صدبار پیش مرگِ امام زمان شدی...

شهادت خیلی موهبت والایی ... اونایی که شهید شدن رفتن تو بهشت **جَنّاتِ تَجْرِی**
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... آرمیده اند ، اما اونایی که میمونن وظیفه شون خیلی سنگین تره...

زینب از کربلا که رفت ، همهٔ بار کربلا رو به دوش کشید ، یه تنه یه کاروان شد ... (بارها
جونِ امام شو نجات داد ... بالا سرِ علی اکبر یه دونه ش ... تو خیمهٔ سوخته یه دونه
ش ... بین راه چقدر ، اونجایی که تو شهرِ شام دید دارن خاکستر و آتیش میریزن رو
عمامهٔ زین العابدین ... بگذرم ... زینب یه نفری وایساد*....

باید گلویِ مرثیه ها رو فشرْد و گفت

*اینهمه مصیبت و گفتم ، ورود ، عاشورا و خیمگاه همه اینها برا زینب سخت نبود ...
هرکی میخواد روضهٔ زینبِ کبری بشنوه از اینجا به بعد بیاد با من*

باید گلویِ مرثیه ها رو فشرْد و گفت

کی بیقرارِ مضطرب و ناتوان شدی ؟

مگه میشه زینب بیقرار و مضطرب بشه ؟ آره ... کجا؟؟...

شهری که چشم بود سرا پایِ مردُمش

آنجا شهیدِ تنه و زخمِ زبان شدی

*من یه سوال دارم؟ بچه ها جواب منو با گریه بدید ... نذارید جلوتر برم...

میخوام بگم عمه سادات ، میخوام یه سوال ازتون بپرسم ؟ کدوم ورود سختتر بود؟ کدوم
ورود به شما سخت گذشت ؟ فردا واردِ کربلا شدی سخت بود یا ورود به کربلا سخت
بود یا ورود به اون شهری که سه روز پشتِ دروازه نگه داشتن ، شهر و چراغون کردن...

بی بی جان فردا که وارد شدی همه مَحَرَمات کنارت بودن ... عباسِ اومد ... علی
اکبرِ اومد ... حسینِ ت اومد ... اما ورود به شهرِ شام زن ها هلهله میکردن آخ یه عده
کف میزدن ... وای ... وای ... خانم جان واردِ کربلا شدی ، خیمه ات رو بردن ... (ببخشید
تو رو خدا روضه ورود همینه)

دستور دادن ... دور خیمه ها یه گودالی حفر کنند یه گودالی کنند ، خیمهٔ مُخَدَّرات وسطِ
خیمهٔ بنی هاشم ... دور تا دورِ خیمَتو محرماً گرفتن ... ابی عبداللّٰه دستور داد خیمهٔ
زینب رو یه جایی بزنند تو گودی باشه ... مشرف نباشه ، کسی نبینه ... حتی سایه
شو کسی نبینه ... اما شهرِ شام چی ؟...

بردیتون خرابه تو محلهٔ یهودیا همه با دست خواهرِ حسینُ نشون می دادن ... خارجیا
اومدن ... وای ... وای ... آخ بی بی جان ، بردیتون بازارِ برده فروشا ... یه سر زنجیر به
بازویِ زینب ... یه سر زنجیر به گردنِ زینُ العابدین...
ای حسین....

شب سوم ماه محرم

حضرت رقیه سلام الله علیها

حاج محمود کریمی و سید مهدی میرداماد:

صد دانه یاقوت دسته به دسته

بر روی دست پایم نشسته...

بابا وضع ما رو بیا بین

صد داغ دیده دسته به دسته

کنج خرابه یک جا نشسته

بابا همچینم زیور آلات منو نبردن، نبردن؟ خانم خلخال داری؟

خلخال دارم بر ساق پایم

یاقوت ریزد از دست هایم

از پای تا سر یاقوت دارم

می ریزم آن را در پای یارم

در دست مردیست یک گوشواره

یاقوت بر آن از گوش پاره

یاقوت جاریست از چشم هایم

شد دامنم پر از اشک هایم

من دست بند تازه نبستم

رنگین کمان است بر رویِ دستم

رنگای رنگین کمون چیه؟ بنفش، نیلی، آبی، سبز، زرد، نارنجی، قرمز...

صد دانه یاقوت دسته به دسته

بر رویِ دستُ پایم نشسته...

صد سنگ از بام، دسته به دسته

بر صورتم خورد من دست بسته

امروز طفلی خنده به لبهاش

می رفتُ دستش در دست باباش

چیزی نگفتم او سنگ برداشت

بابا بخدا من چیزی نگفتم ... میدونی که ما اصلاً حرف بد نمی زنیم ، بابا تفریحشون شده میان از بیرون خرابه سنگ میزن...

چیزی نگفتم او سنگ برداشت

یاقوتِ سرخی رویِ سرم کاشت

فریاد زد گفت من اهلِ شهرم

بابا نداری من با تو قهرم

بابا نداشتن یعنی اینقدر بده؟...

خوابم گرفته ، طاقت ندارم

جایِ گلِ سر ، سر درد دارم

سرم سنگ خورده ، چوب خورده ، سیلی خورده ... بچه رو بخوان بزنن نشونه نمی گیرن ، اینقد سر بچه است، به هر جا خورد، خورد ... مشتش خورده ... تو بیابون که گیرش انداخت ، هی دستش رو بالا گرفت ، دید نمیشه ، دو تا دستاش رو با یه دست گرفت ... سر درد دارم...

آتش بریزند از بام تا کی

تحقیر تا چند؟ دشنام تا کی؟

بابا حالا زدن ها یه طرف، اینقدر حرفای بد زدن ... من از این حرفا نشنیده بودم...

یادم نرفته ، خونه ، مدینه

که خواهرم بود بانو سکینه

کوچه به کوچه دشوار رفتیم

بابا ندیدی بازار رفتیم...

دامان مرگم میگیرم امشب

آیی نیایی میمیرم امشب

*شبِ آخرش کاری کرد، خرابه دوباره کربلا شد ... فاطمه سلام الله علیها مادرش هم همینطوری بود ، روز آخر ، بچه هاش رو استحمام کرد، حسن و حسین و زینبش رو ، لباس تمیز تیشون کرد ... خمیر درست کرد ، نون درست کرد ... همه گفتن الحمدالله مادر خوب شده...

همیشه اینطوری ، اونایی که از دنیا میرن ، روز آخر خوب خوبا اینجورین ، لبخند رو لبشونه ، خدا همه مریضا رو شفا بده ، کار فقط دست حضرت رقیه است ، امام زمان کمک کن من این روضه رو بخونم ، صبح به صبح بلند شدی بعد از نماز صبحت ، دستت رو پیشونیت بذار یه جمله بگو : وای عمه امام زمان رو زدن...

روز آخر ، رقیه یه رفتاری کرد شب آخر اصلاً همه رو گشت ، روز آخر خیلی از صبحش آروم بود ، دیدی یه نفر تو فکر فرو میره ؟ دیگه هیچ حرفی نزد ، خواهراش اومدن ، عمه هاش اومدن ، زبانحاله دارم میگما : گفتن قهری؟ بابات میاد...

به خواهر بگو چی شده ، حالت خوبه؟... خوب ، تو چرا حرف نمیزنی ؟ یه چیزی بگو ... گشت همه رو ، آخرش دادش در اومد ، عمه جان ! ناراحتیم سر اینه*:

من که جدم علی به وقتِ نماز

داد انگشتی به اهلِ نیاز

مادرم فاطمه سه لیل و نهار

نانِ افطار خویش کرد ایثار

من خود آن گوشوار میدادم

دُرّ به آن نابکار میدادم

پس بگو تازیانه کم بزنند

دخترم ، دخترانه ام بزنند...

صورتتم نگاه کن ، امشب بابام میاد چی بگم ؟ ای وای...

یه موقع اومدی ، که من نایی ندارم

ببخش که اسبابِ پذیرایی ندارم...

غصه سرم ریخته ببخش

وضعم بهم ریخته ببخش...

دخترانه است، اوج روضه دختر اینجاست

بعد آتیش خیمه ها

موهام یکم ریخته ببخش...

اگه مو داشتم فرش راحت می کردم ... نمیداشتم سرتُ روی خاکا بذارن

قافله شهر شام رفت

میون ازدهام رفت

با گل سر بابا جون

چند تا النگو هام رفت...

قافله شهر شام رفت

میون ازدهام رفت

با گل سر بابا جون

یه مشتی از موهام رفت...

*دختر دارا ، دختر حاضر نیست موهاش رو کوتاه کنه ... همه روز رو تقسیم کنی ،
بیشتر ساعت ها هی جلو آینه موهاش رو درست میکنه*...

از این و اون سرت رو

دست به دست گرفتم

از نیزه ها آخر

سرت رو پس گرفتم...

تموم کن اینجا سفر

حالا که اومدی نرو

از تو موهات پاک میکنم

با معجزم خاکستر

*بابا تو رو دیدم همه دردام یادم رفت ... همه غصه هام یادم رفت ، تازه می بینم
چقدر شکی تو شدم ، چقدر منو تو بهم شباهت داریم بابا ... نگاه کرد دید سر روش
مثل باباش شده ، هم سر ، هم موها ، هم صورت ، هم چشما...

خوب نگاه کرد دید لبای باباش یه جوری ، آروم دست کشید رو لبای باباش ، بابا تنها
جایی که مثل تو نشده ، لبامه ... آخ بمیرم ، دستش رو مَشت کرد ، اینقدر تو دهن
خودش زد*...

حسین.....

آمدی سوی پریشان حالان

ماه ویرانه شدی باباجان...

ماه ، سلام علیک

بابا ، سلام علیک.....

حسین.....

شب چهارم ماه محرم

حضرت حُرّ علیه السلام

روضه اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام

روضه حضرت حُرّ علیه السلام :

عزیزِ فاطمه حُرّم ولی حُرّ گرفتارم

اسمم حُرّ هست در ظاهر آزادم ، اما گرفتارم ... اون روایتِ عجیب رو که امام رد میشد از در خانه ای تو مدینه ، دید صدای ساز و دهل و طبل میاد در زد ، غلام درُ باز کرد، گفت به من بگو صاحب این خونه " حر" هست یا بنده است ؟ آزاد یا گرفتار ؟ گفت نه آقا آزاد ... حضرت فرمود اگه بنده بود گناه نمیکرد .. چون آزادِ داره گناه می کنه ... وقتی درُ بست صاحب خانه ازش پرسید چی بهت گفت دِم در؟ گفت : یه آقای رد شد گفت صاحبِ خانه "حر" یا بنده هست ؟ گفتم "حُرّ" آزاد " گفت چون آزادِ داره گناه میکنه ... دَوید پابرهنه دنبالِ امام ... یه جمله امام عوضش کرد...

"حُرّم" وقتی بنده امام شد از همه تعلقات آزاد شد ، تازه "حر" شد ... مواظب باشیم*

عزیزِ فاطمه حُرّم ولی حُرّ گرفتارم

گنهکارم ، گنهکارم ، گنهکارم...

سرشکِ شرم بر رخسارُ چشمم بسته از خجلت

اگر چه از نظر افتاده ام، تنها تو را دارم

آقا جانم، بازار از چشمِ همه دنیا بیفتم، اما حسین ما رو بخره، این یعنی معامله پُر سود

نگاهم کن، نگاهم کن، پناهم ده، پناهم ده

تو و آن لطفِ سرشارِ من این جُرّمِ بسیارم

میان آن همه دشمن تو کردی دوستی بامن

دلم در خواب غفلت بود چشمت کرد بیدارم

نه تنها ترک دشمن کرده ام با دوست پیوستم

من از راه آمدم، تا سر به پای دوست بسپارم

*تاریخ می نویسه "حُر" یه معلم داشت تو نوجوانی، به نام "ابو عامر"
تاریخ مینویسه خیلی "حر" تو کربلا تو اون تصمیم مهمش نقش اون معلم
واضح مشهود

این معلم که آدم رو تو این مسیر هدایت میکنه، خوش بحال اونایی که
معلم خوب دارن

چی بهش گفته بود؟ به "حر" تو نوجوانی یه درسی داده بود. حُر اگه یه
روز سر دو راهی قرار گرفتی، نمیدونستی کدوم راه درسته" بین کدوم
راه به نفع دنیای تو نیست به سود آخرت ... همون راه، راه درسته ...
راهی که به نفع آخرت باشه رو انتخاب کن ... "حُر" ایستاد، یه طرف
عمر سعد، یه طرف اباعبدالله ... راهش کج کرد، کجا داری میری "حُر"؟ ...

الله اکبر ... حواسمون باشه تو تصمیماتمون حواسمون جمع باشه یه
شبه میتونیم فاصله ها رو طی کنیم .. سعود کنیم شهداء مگه کجایی
بودن؟ مال کجا بودن؟ یه شبه ره صد ساله رفتن، جاودانه شدن. "حُر"
یه لحظه از دل دشمن اومد بغل سید الشهداء...

نه تنها ترک دشمن کرده ام با دوست پیوستم

من از راه آمدم، تا سر به پای دوست بسپارم

اگر چه از گناه در گذشتی باز می باید

که از دست علمدار رشیدت بوسه بردارم

*چند جور حالات "حُر" رو نوشتند، وقتی برگشت به طرف ابی
عبدالله، چکمه هاشو انداخت گردنش، کلاه خودش برداشت، موهاشو
آشفته و پریشان کرد ... بعضی ها نوشتند به غلامش گفت من رو خاکا
بکش که سر و صورتم خاکی بشه ... اما اینها مهم نیست مهمش
اینجاست میدونی چه کرد؟ اول رفت سراغ عباس ... از راه ابوالفضل وارد
شد ... اول اومد پیش عباس اذن گرفت ... عباس برو به حسین بگو من
غلط کردم ... عباس تو آبرو دار این خیمه هایی...

اونایی که کربلا میرید اول میرید حرم ابوالفضل، تا عباس اجازه نده نمیری
سمت حرم داداشش ... بابا همه کاره عباس چه جوری بگم باب الحسین
عباس...

این هنر "حُر" بود این زرنگی "حُر" بود اول اومد دست عباس بوسید ...
گفت عباس، عباس تو رو خدا برو به حسین سفارش "حُر" بکن ...
دوتایی اومدن محضر ابی عبدالله...

بعضی ها نوشتند اینقدر آشفته بود "حُر" ابی عبدالله تا نگاش کرد با تعجب گفت، کی هستی ؟ بارها "حر" رو دیده، اما سر وضع "حر" رو که دید "مَنْ اَنْتَ یا شَيْخٌ؟" تو کی هستی ؟ خودش دست گرفت زیر صورتِ "حر" سر آورد بالا تو "حُرّی" دیگه سر تو پایین ننداز ... کسی درخونه من میاد سربلندِ عالم ... تو دیگه مالِ خودمی ... از این به بعد "حُر" منی ... آقاجان:

نگه کردی به حُر ، حُر یزیدی گشت زهرایی
به یمن وصل تو خورشید سر زد از شبِ تارم

رفت میدان ، نه خودش تاریخ ورق بزن اول پسرشُ فرستاد ... الله اکبر...

بعضی ها نوشتن دوتا پسر داشت بعضی ها میگن یه دونه . میگن لشکر دشمن بهش گفتن اول خودت بکشیم یا پسرت ؟ یا اول پسر تو بعد خودت؟ گفت نه میخوام بچه م فدای حسین بشه جلو چشم ، اول بچه مو بکشید ... الله اکبر ... بهش گفتن چرا ؟ گفت میترسم اول منو بکشید، پاهای بچم سست بشه برگرده ... من میخوام بچه هامم فدای حسین بشن...

مُصْعَب داداششم رفت ، عین عباس ... بین کسی که دستش به دست عباس بخوره ، اینجوری بار میاد ... عباس هم اول برادرشُ فرستاد فدای حسین بشند ... "حُرّم" اول برادرش ، بعد غلامشُ همه کس و کارشُ فرستاد راحت کنم ... همه که رفتند گفت حالا نوبت خودم ... رفت وسط میدان اسبشُ هی کردن ... اسب از دستش فرار کرد تنها شد ... ریختن دورش هر چی کینه داشتن سرش خالی کردن ... یه وقتی رسید حسین دید "حُر" سرش رو خاک افتاده ... اومد نشست حُر باورش همیشه ... من حُر گنه کارِ خطاکار ... کارم بجایی برسه چشمشُ وا کرد ، دید حسین بالا سرش...

الله اکبر سر "حُر" رو بغل کرد با دستش پیشانی حُر رو پاک کرد ... زخمای صورتِ "حُر" پاک کرد ... خون از رو چشاش پاک کرد ... (حواست به جمله من بود یا نه؟) خون از رو چشمِ حر پاک کرد حُر دوباره حسینُ ببینه ، جون دادن براش راحت بشه...

اینجا یه سردار خون رو چشمش بود ، حسین خون از رو چشم سردار پاک کرد ... یه سردار دیگه هم کنارِ علقمه ... حسین رسید دید یه تیر تو چشمش خورده ... یه عمود به فرق نازنینش خورده ... از سر عباس چیزی نموده ... آخ نشست دو دستی....

سر حُرّ یه دستی برداشت گذاشت رو پاش ، اما سرِ عباسُ دو دستی برداشت ... چرایش باشِ شبِ عاشورا...

تیر از چشمش درآورد خون از چشمش پاک کرد ... تموم شد روضه همینه ، اما جلوترم میتونم برم به شرطی که تو مشتری بشی ... من حرفم میزنم یه سوال دارم خونِ چشم حُر خودش گرفت ... خونِ چشمِ عباس رو هم خودش پاک کرد بگم آتیش بگیری ... خدا خیرت بده ... خودش هم سنگ به پیشونیش خورد وقتی

افتاد تو گودال ... زینب میخواست بیاد خونِ چشمِ حسینِ پاک کنه ... وقتی رسید دید:

سری به نیزه بلند است...

قسمت کی شد خونِ چشمِ حسینِ پاک کرد؟ ... نیزه به نیزه ... کوچه به کوچه ... منزل به منزل ... سر گذاشتن تو بغلِ دختر ... دید چشایِ باباش پره خون...

همین الان وقتش همتو دارم میبینم خیلی چشماتون اشک این اشکُ بمال کفِ دست دستت بیار از سرت بالاتر ... ما همه حاجتمون همینه الهی بحق الحسین ، الهی العفو.....

روضه اصحاب سیدالشهدا علیهم السلام

مِنْ الْغَرِيبِ نَوَشْتِي اِلَى الْحَبِيبِ سَلَامِي

حبیب رفت به میدان چه رفتنی چه قیامی

*همین اول با نام حبیب بن مظاهر شعر شروع میشه، پیر عشقِ فرمانده اصحاب و چقدر قشنگ تو بیتِ اول نام حبیب برده میشه .

خوشا به حالت حبیب، تو یاران ابی عبدالله خیلی ها مو سفید بودن، خیلی ها با سن بالا کنار حسین جنگیدن، خیلی هاشون پیغمبرُ درک کرده بودن، امیرالمومنین رو درک کرده بودن، با امام مجتبی بودن و چه پایانِ قشنگی ...

خوش به حالِ اینا که گوشه کنار، مو سفید هارو میگما " خوش به حال اونی که از جوونی در این خونه باشه تا پیری ... پیریشم تو بغل حسین باشه، زیر خیمه حسین باشه ... ما جوونیم بیا همین الان به آرزو کنیم میگن آرزو بر جوانها عیب نیست ...

آی جوونا هر وقت از من رفیق از من برادر به شما به توصیه ذوقی هر وقت رفتی جلوی آینه وایسا به نگاه بینداز به محاسنت بگو یعنی میشه اینا زیر خیمه حسین سفید بشه ... یعنی میشه تا آخر بگم حسین ... همه حرف ما امشب عاقبت بخیری ...*

مِنْ الْغَرِيبِ نَوَشْتِي اِلَى الْحَبِيبِ سَلَامِي

حبیب رفت به میدان چه رفتنی چه قیامی

سحر نسیم گذشت از سر مزار شهیدان

هنوز در پی بوییم که میرسد به مشامی

و جبرئیل همان جا مجال پَر زدنش نیست

رسیده اند شهیدان کربلا به مقامی چه مقامی

*یه دونشو بگم، اسم اسلم بن عمرو ترکی رو شنیدید یا نه ؟ انگیره بشه از امشب برید ورق بزنی نام شهدا رو ببینید ، اسلم ترکی تنها شهید ایرانی کربلاست، بزا بگم به چه مقامی رسیده ؛ مَقْتَل میگه وقتی رفت میدان، زین العابدین تو خیمه با اون حالش، دست گرفت به عمود خیمه یه دست به زانو، پرده خیمه رو کنار زد، گفتن آقا چه میکنی گفت میخوام جنگ اسلم ببینم اسلم شمشیر میزد زین العابدین هی میگفت مرحبا مرحبا ... دعاش کرد ... کی این اسلم ...

همون کسی که ابی عبدالله صورت رو صورتش گذاشت ... هنوز این جمله اصلم تو تاریخ می درخشه صدا زد "مَنْ مِثْلِي" کیه مثل من ؟ مقام بین عظمت بین "مَنْ مِثْلِي وَابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَاضِعُ خَدَّهِ عَلَى خَدِّي" میگویم دم آخر دست های اصلم مجروح شده بود دو تا دستش، تاریخ میگویم تا حسین اومد بالاسرش گفت آقا جان دو تا دستای منو بلند کن دور گردنت بنداز ... فرمود چرا ؟ گفت میخوام دم آخر بغلت کنم ... میگویم وقتی حسین بغل کرد بلند بلند میگفت من خوشبخت عالمم ... یعنی میشه منم دم چون دادن بغلت کنم ... حسین

رسیده اند شهیدان کربلا به مقامی چه مقامی

یکی حسین امیرش شد چه خوب امیری

یکی حسین امامش شد چه خوب امامی

* جناده یکی از این شهداس که همتون بارها رجزش زمزمه کردید ... اومد وسط میدان گفت "امیری حُسَین وَنِعْمَ الامیرُ سُرُورُ فُؤَادِ الْبَشیرِ النذیرِ" همه از حسب و نسب گفتن اما جناده از حسب و نسبش نگفت ، گفت من کسی نیستم ، اما همه عالم بدونن امیری حُسَین ...

یکی حسین امیرش شد چه خوب امیری

یکی حسین امامش شد چه خوب امامی

یکی بدونه ذره مرگ را گرفت در آغوش

عابس بن ابی شیب از شصست پنج سال تا هفتاد و پنج سال نوشتن ... الله اکبر ... از شصست پنج سال تا هفتاد و پنج سال سنی نیست نوشتن پیراهنش درآورد زره شو درآورد رفت وسط میدان فریاد میزد حُبُّ الْحُسَینِ أَجَنَّتْ ... عشق حسین من دیوانه کرده ... این عابس ... فقیه بود پیر عشق بود ...

یکی بدونه زره مرگ را گرفت در آغوش

یکی نماز تو رو شد سپر بدون کلامی

سعید ابن عبدالله حنفی، وقتی جلو امام ایستاد همه تیرها رو به جون خرید، بعضی ها نوشتن سیزده تا تیر خورد اما از پا ننشست ... حواسش به امام بود ... تا امام سلامش داد دیدن سعید با صورت افتاد رو خاک ... امام بعد سلام نمازش اومد سرش بغل کرد یه نگاه کرد به ابی عبدالله فرمود الله اکبر تو اون لحظه آخر صدا زد اَوْفَيْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ... آقا من وفا کردم؟ آیا از من راضی هستی؟ ... بین جمله امام ، امام فرمود «نعم انت امامی فی الجنة؛ آری وفا کردی و تو پیشاپیش من در بهشت هستی.»

یکی بدونه زره مرگ را گرفت در آغوش

یکی نماز تو رو شد سپر بدون کلامی

یکی سیاه ولی رو سفید چون تو گرفتی

سر غلام به دامن خود چه حُسن ختامی

* سر غلام بغل کرد جَوْن بن حَوَى سیاه بود ، بد بو بود ، حرف زیادِ روضه میمونه میگن ابی عبدالله اومد بالا سرش دعا کرد صدا زد «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ وَ طَيِّبْ رِيحَهُ وَ احْشُرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ وَ عَرِّفْ بَيْتَهُ وَ بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» این غلام روسیاه رو سفید شد ... ان شالله سر ما رو هم بغل کنن همین بگه ما روسیاهیم تو دنیا آقا جان ...*

یکی سیاه ولی رو سفید چون تو گرفتی

سر غلام به دامن خود چه حسن ختامی

دلم به حسرت "یا لَیْتَنی" رسیدُ نگاهم

به سر در حرم افتاد اُدخلو به سلامی

*حالا میخوایم بریم سلام بدیم مثل هر شب این همه اصحاب خبر کردیم همه بیان ، امشب میخوایم یه روضه بخوانیم ان شالله هممون پاک بریم ... این گریه ها گناه میشوره و میبره ... زهرا به دوستانش وعده داده ... حالا هرکی دلش میخواد با اصحاب ، با شهدا زیارت کنه کربلا رو منته هر شب دو سه تا فراز از زبان امام زمان ... اما اجازه بدید هرچی میریم به عاشورا نزدیک میشیم یه ذره سلام ها با شب های قبل فرق کنه من معنا نمیکنم :

السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّائِرِ ... (سه چهار تا فراز از زبان حضرت)

السَّلَامُ عَلَى الْمُظْلُومِ بِإِلا نَاصِرِ ...

بین چه یارایی داشت حسین ... مقتل میگه روز عاشورا وقتی حسین به نیزه تکیه داد صدا زد «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» دیدن این کشته ها تگون میخورن بعضی از این شهدا بلند شدن دوباره خوردن زمین ... یعنی حسین کاش دوباره جون داشتیم خودمون فدا میکردیم ... ای حسین حالا این ناله ت این سلام میخواد ، هر کی هرچی گرفت نوش جانش برا عاشورا ذخیرش کن

السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ الْمُقَطَّعَاتِ ... حسین ...

ان شاالله امشب پاک بشیم ، زلال بشیم یه دونه دیگه از اصحابُ بگم اما اونی
رو اسم ببرم که جرمش جرم کمی نبود همتون میدونید دلِ زینبُ بلرزونی
خیلی جرمِ بزرگی ... اینی که راه حسینُ بندی خیلی بزرگِ ... اما حسین
حر رو بخشید ... چرا ؟ آخه حسین رَحْمَتِ الله واسیعهِ ست ... ببین حر رو
بخشید اینجا معلوم میشه چقدر حسین آقاست سلام خدا به این شهید ، هر
کی مئه من بار سنگین داره ، هر کی مثل من از عرفه جا مونده از احیا جا
مونده الان شب پاک شدن ...

هر سال ما شب حر قشنگ زلال میشیم دیگه از فردا شب روضه ها سخت
میشه دیگه از فردا شب عبدالله و قاسم و علی اصغر ... همه روضه ها کشنده
ست باید از حر اجازه بگیری و اذن بگیری

شب پنجم ماه محرم

حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام

بر کویرِ سفرهایِ سائلانِ بارانِ تویی

رحمتِ بی انتهایِ حضرتِ منانِ تویی

اما قبل از اینکه ناله بزنی به چیزی بگم، همتون منتظر بودید به اسمی از دهانتون خارج بشه مئه هر شب میدونم، کربلا غوغاست میدونم، اما شب پنجم ماهِ محرم ... کربلا چقد شلوغه .. اما میخوام امشب برخلاف هر شب همه منتظرید بگید حسین ، بیایید امشب به کاری کنیم دلِ زهرا شاد بشه ... هر شب حسین گفتی، همه تون الان منتظرید اما میخوام بگم : همه اهلِ خانه میگفتن حسین پیغمبر میگفت جانم حسن ...

به جز غمت آقا غمی تو سینه نیست

شلوغه کربلا کسی مدینه نیست ...

پیغمبر فرمود چشمی که برا حسنم گریه کنه قیامت گریان وارد نمیشه

نواده هایِ تو حرم دارن ولی

چقد غریبی ای حسن بن علی ...

امشب شبِ غریبِ نوازیِ یتیمِ نوازیِ به جوری گریه کنیم مادرش نگه بچه ام غریبه ... امشب هم برا پدر گریه کنیم هم برا پسر ...

بر کویرِ سفرهایِ سائلانِ بارانِ تویی

رحمتِ بی انتهایِ حضرتِ منانِ تویی

آن که بوده خاندانش از آزل مسکین منم

آن که بوده خاندانش صاحبِ احسانِ تویی

«عَادَتْكُمْ الْإِحْسَانُ ، وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكَرَمَ» ... احسان و کرم مال شما خانواده ست ...

جود و احسان تو را نازم که بین خانه ت

سائلان هستند صاحبخانه و مهمان تویی

*یه جوری با گدا راحتاً اصلاً احساس نمیکنیم مهمانیم ... انگار میزبانی آقا جان ...
من خیالم امشب راحت میخوام یه دل سیر برات گریه کنم اصلاً یاد حاجات نباش
اصلاً فکر حاجات نباش همه رو بزار کنار با خیالت راحت دل سیر برا بچه اش گریه
کن ... خودش میدونه چه جوری دستت پرکنه اون نمیزاره ما دست خالی بریم نه
نه ... بالاتریش بگم هنوز نیومده کیسه تو پر کرده ... همین اشکی که امشب بهت
داده همین نشون میده *

جود و احسان تو را نازم که بین خانه ت

سائلان هستند صاحبخانه و مهمان تویی

هر کجا حرف از کریمان دو عالم میشود

اولین نامی که هرکس میکند عنوان تویی

*کریم آل الله ... همشون کریم اند، ابی عبدالله یه گدایی اومد درخانه اش حضرت
یه مرحمتی کرده، دست حضرت بوسید مرد سائل و رفت حضرت گفت چرا اینکارو
کردی گفت آقا شما خیلی کریمید ، دیدن امام گریه کرد فرمود : تو کرم دیدی ولی
کریم ندیدی ، کریم داداشم حسن بود ... بین وقتی حسین بگه کریم داداشم
حسن کجای کاریم ... *

هر کجا حرف از کریمان دو عالم میشود

اولین نامی که هرکس میکند عنوان تویی

ظاهرت هرگز زمسکین بهتر و برتر نبود

آن که قبرش نیز شد با سائلان یکسان تویی

یه مدینه یه بقیعه

یه امامی که حرم نداره ...

سینه زنها کسی نیست تا

روی قبرش یه دونه شمع بزاره ...

ظاهرت هرگز زمسکین بهتر و برتر نبود

آن که قبرش نیز شد با سائلان یکسان تویی

پاسخت بر ناسزای دشمنت لبخند بود

خیرخواه مهربان خیل بدخواهان تویی

*میومد از شهرِ شام مقابلش، شروع میکرد به اهانت کردن، یه جمله ای تو تاریخ هست من زبون نمیچرخه، علما منو بیخشن، سادات من بیخشن ... جلو امام میگفت «یا مدل المؤمنین» ... حضرت سرشون می انداختن پایین، میذاشتن خوب حرفاش بزنه، بعد سر مبارک و می آوردن بالا یه نگاه به سر و وضعش می انداختن میگفتن از سر و وضعت پیداست غریبی تو مدینه بیا بریم سرسفره من بشین ... توخونه من کسی غریب نیست ...

امشب شب عبدالله بن الحسن همون هایی که سر سفره اش نمک گیر شدن، اومدن بچه ش بکشن ... همونایی که بهشون لطف کرد ، بهشون کرم کرد ، بچه شو سنگ باران کردن ... گفتند این پسر حسن بن علی ... خدا به ما رحم کنه ، روضه این آقازاده روضه عاشورااست روضه گودال ...*

یک نفر فهمیده باشد درد زهرا را اگر

آن تو هستی، آن تو هستی ، آن تو هستی ...

بعد از آن کوچه فقط روی لب تو آه بود

غصه میخوردی از اینکه قد تو کوتاه بود

*اومد رو پنجه پا بلند شه اما یه دست بی حیا روی سرش رد شد ... امشب راحت بگو یا زهرا ... پسرش هم این غصه رو داشت بردمت کربلا ... امام حسن اجازه بدن ... چرا اجازه بدن ؟ خودش داره میاد کربلا ... آقا جان ما امشب تنهایی نریم کربلا ، با شما بریم کربلا ... چه کربلایی بشه آدم با امام حسن بره کربلا ... آخه اول روضه خوان که گفت : لا یوم کیومک یا اباعبدالله

پسرش هم همین غصه رو داشت ، عبدالله بن حسن یه سالش بوده تو تاریخ نوشتن پدرش به شهادت رسید سال پنجاه و یک هجری تا شصت و یک ده سال ، از یه سالگی تو بغل حسین ... ده سال تا چشمش وا کرد دید حسین کنارشه ...

بعضی ها نوشتن یه وقتایی به اشتباه به حسین میگفت بابا ... زود معذرت خواهی میکرد ابی عبدالله می گفت راحت باش عزیزم من باباتم ... یا ابالایتام ... اجازه بده ما هم بهت بگیم بابا ...

این آقازاده همه چیش با همه شهداء فرق میکنه خیلی با من بیا امشب شب پنجم محرم ... من از سادات عذر میخوام ...

این آقازاده جنگیدنش با همه فرق داشت ... جنگ و بین ، دستش تو دست عمه است یکی یکی از صبح عاشورا شهداء رو میارن عقب ... هی میاد تو خیمه دارالحرب ، بچه ده یازده ساله ، کنجکاو هی می بینه ، هی برمیگرده ... اصحاب رفتن ... بنی هاشم رفتن ... پسرعموهاش رفتن ... عمو هاش یکی یکی رفتن ... تکیه گاهش عمو عباسش رفت بی خدا حافظی رفت ... همه رفتند ، داداش قاسمش هم رفت ... دبگه روی پای خودش بند نبود اما میدونید از کی، از چه زمانی، دیگه تصمیم خودشو گرفت ؟ از کی تصمیم گرفت خودش فدا کنه؟

وقتی که دید عمو قنداقه رو زیر عبا گذاشت ... آخه دلش به این بچه خوش بود تو خیمه ... حالا که علی اصغر رفت من چرا بمونم ...

نوع شهادتش ، نوع جنگیدنش ، حتی رجزش ... با همه فرق داشت ... دستش
که از دست عمه جدا کرد ، دیدن این بچه یازده ساله داره تو میدون میدوه ... رجز و
ببین داد میزد **وَاللّٰه لَا أُفَارِقُ عَمِّی ...** من عموم رو یه لحظه دیگه تنها نمیزارم

می روم بی قرار و بی پروا

میروم لا أُفَارِقُ عَمِّی ...

میروم که دلم شده دریا

میروم لا أُفَارِقُ عَمِّی ...

شب هشتم ماه محرم

حضرت علی اکبر علیه السلام

اگر چه دردل دشمن تو را رها کردم

*مقتل می‌گه تنها شهیدی که تا گفت برم ، ابی عبدالله مکث نکرد گفت برو پسرم حالا
بین ...*

اگه چه دل دشمن تو رو رها کردم

به قاتلان تو نفرین به تو دعا کردم

محاسنم به کف دست اشک در چشمم

به همره تو دویدم خدا خدا کردم

هزار مرتبه جانم زتن جدا گردید

دمی که تشنه لب ازخود تو را جدا کردم

گلوی تشنه فرستادمت به قربانگاه

چه خوب حق تو را ای پسر ادا کردم

*سلام خدا به پدرای شهید، باور کنید این شهدایی که رفتن، خیلی پدرای به گردنمون حق دارند خوش بحال پدری که بچش حسینی بار بیاره ... همین الان جوونا نیت کنن خدا بهشون پسر بده دست بچشونو بگیرن بیارن زیر خیمه عزا ... آفرین به اون پدرایی که تنها نمیان با پسرانشون میان با فرزندانشون میان از الان باید روح حسین تو وجودش زنده بشه از الان باید تربیتش تربیت حسینی بشه ... علی اکبرم بابا

یه جوری علی شو تربیت کرد وقتی بین راه دید بابا می‌گه "انا لله وانا الیه راجعون" یه جمله از باباش پرسید «یا اَبَتَ، اَلَسْنَا عَلٰی الْحَقِّ؟» بابا ما از مرگ نمی ترسیم به ما بگو ما بر حقیم ؟ حق با ما هست ؟ دینمون ، ایمانمون اسلاممون حفظه؟

گفت آره بابا گفت دیگه باکی نداری خودم فدات میشم بابا .

لذا اول شهید بنی هاشم علی اکبر اگه اصلاً تصور خودمه بزرگتر اگه اشتباه به من بگید من می‌گم اصحاب نداشتن اونا پیش مرگ بنی هاشم بودن قول داده بودن شب عاشورا به همدیگه تا ما هستیم از بنی هاشم کسی نره تو میدون و الا نفر اول عاشورا علی اکبر بود ... خودش به تنهایی ورق عوض میکرد شیخ جعفر شوشتری می‌گه دو نفر بودن ، میتونستن ورق کربلا رو عوض کنن ابی عبدالله اجازه نداد ...

یکی ش علی اکبر بود ... میخواست بره ذره پیغمبر و تنش کرد ... اون بار سنگین نبوت، یکی دیگه شم برا فردا شبه ... چقدر خودت روضه خوان شدی ...

چه جوری دستاش بست ... گفت میری برو برا بچه های تشنم فقط آب بیار ... علی اکبرم به ابوالفضل اقتدا کرد حالا برات میگم امشب خیلی این دوتا اسمو باهم میشنوید روضمون باشبای دیگه و سالای دیگه فرق داره.*

پسرم اذان صبح اذان گفتنت دلم را برد

صلاة ظهر تو را هدیه بر خدا کردم

رفت میدان و برگشت تو نبرد اول همه عالم این روضه رو میشنون به خودشون میگن این جمله ی علی چه جمله ای بود "الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي" میدونه علی اکبر تو خیمه ها آب نیست ... مگه خبر نداره اما تشنگی رو بهانه کرد ... پسره دلش میخواد یه بار دیگه باباشو بغل کنه

زبان تو که مکیدم ، همه وجودم سوخت

چو شمع سوختمو گریه بی صدا کردم

*گفت بابا تشنمه صدا زد "هات لسانک ..." دیگه این چند شب مقتل میخونم ، خودت بزرگ شدی تو روضه همچین که زبان تو دهان علی گذاشت ... علی عقب رفت ... بابا تو که لبات از من خشکتره قریون لبای پارت برم بابا ... ها باریک الله ... من یه حرفی میخوام بزnm ادامه باورکنید به عزیزم قسم بعضی حرفا رو تو دهن ما میزارن فکر نکنید اینا نوشته میشه من یه جمله بگم شاید علی اکبر دلش میخواد یه اسمی تو روضش برده بشه چون برادرا معمولا خواهرین

میخوام بگم علی اکبر لبای خشک باباتو دیدی طاقت نیاوردی اما خواهرت تو خرابه لبای پاره رو دید دید دندونای باباش شکسته ... خوب شد ندیدی لبای باباتو چوب خیزران*

زبان تو که مکیدم همه وجودم سوخت

چو شمع سوختم گریه بی صدا کردم

بابا تو آب خواستی و من زخجلت آب شدم

به اشک دیده خود حاجتم روا کردم ...

من هشتا شباهت، شب هشتم بین علی اکبر و عموش ابوالفضل دیدم ، این هشتا شباهت منو تو رو میکشونه وسط روضه :

شباهت اول اینه هر دو سقا بودن، روز عاشورا و روزهای قبل علی اکبر هم برای سقاییت رفت.

شباهت دوم برا هر دو امان نامه اومد، برا هر دوشون امان اومد که وقت میخواد یه شب جدا میخوان آقا جانم،

شباهت سوم هر دو سلام تودیع دارن هر دو موقع خداحافظی و آخرین نفس حسن و صدا زدن یه جوری صدا زدن که هیچ کی صدا نزده قریونش برم تا میخواست از اسب بیفته گفت: **يَا أَبَتَاهُ عَلَيكَ مِنِّي السَّلَامُ**

شباهت چهارم، مادر هیچ کدوم کربلا نبوده به نقل معروف، هیچکدوم مادر نداشتن براشون بلند گریه کنند

شباهت پنجم علی اکبر به ابا الفضل، الله اکبر هر دو بدن رو یا صاحب زمان منو ببخشید
هر دو بدن رو قطعه قطعه کردن

شباهت بعد فرق هر دو رو شکافتند هر دو مثل باباشون علی شدن

شباهت هفتم هر دو امام اومد بالا سرشون بلند گریه کرد، کنار علی اصغر نه ابی
عبدالله گریه کرد ، نه رباب گریه کرد ، نه زینب کبری کرد ، اما کنار علی اکبر حسین
داد میزد ... هفت دفعه نوشتن "ساح" عرب زبان ها کجا نشستن "ساح" یعنی داد
میزد ...

هی میگفت پسر من می گفت "ولدی" بالا سر عباسم هم هی میگفت برادر من ...
حالا شباهت هشتم، بالا سر هر دو دشمن دور حسین حلقه زد (غیرتی نباشی من
نمیگما) شروع کردن هلله کردن، کف میزدن ... صدای حسین به گوش کسی
نرسه، آی حسین ...

آخ بمیرم برات ، هرچی داد زد هر چی بلند گریه کرد ، آروم نشد بابا یه موقع هست
میگن داد بزنه خودشو سبک کنه آروم میشه وقتی مرحوم شوشتری میگه روضه علی
اکبر روضه جون دادن حسین یه مجتهد داره این حرف میزنه چه اتفاقی برا حسین افتاد
هرکاری کرد آروم نشد. امام بعدا ایراد نگیری بگی امام که منقلب نمیشه امام که
مضطر نمیشه امام که متحیر نمیشه ، نه امام بودنش سرچاش .. پدر .. اونم پدر
کسی که شبیه ترین مردم به پیغمبر میگن بلند گریه کرد آروم نشد ...

سرعلی رو رو زانو گذاشت، دیگه سر علی رو زانو گذاشت خون و پاک کرد یه نگاه کرد
دید یه لخته خون تو دهن علی مونده ... مرحوم مقرر میگه .. خدا رحمت کنه مرحوم
فلسفی این روضه رو خونده .. میگه التماس میکرد می گفت یه بار بگو بابا ... با انگشت
لخته خون و از علی جدا کرد ... تا لخته خون دراومد دید علی دست و پا میزنه ...

الهی هیچ بچه ای جلو باباش دست و پا نزنه ...

دیگه نتونست کاری کنه سرعلی رو به سینه گذاشت ، فرق شکافته رو به سینه
گذاشت آروم نشد می دونید چه کرد من و نگاه کن بدن و جمع کرد تا اونجایی که
میتونست اینکارو حسین برا دومین بار انجام داد ... یه بار دیگه مدینه هم عین این
کارو انجام داد بماند ، بار دوم علی رو آماده کرد یه نگاه به بدن کرد یه مرتبه دیدن
خودشو انداخت رو بدن ... **فوضع خدعوا علی خدع**

دیگه بلند نشد دیگه سرشو بالا نیاورد یه حالی شد تو میدون خبر پیچید تو خیمه ها
حسین دیگه بلند نشد از رو بدن کار حسین تموم شد غیرتی ها دین زینب داره میدوه
.... کدوم زینب اونیه که سایه ش کسی ندیده ... چادر روسرش هی تو سرمیزد
حسینم ...

رسید بالا سر داداشش دست گذاشت روشونه اش حسینم عزیزم پسر مادرم ..

تا صدای زینب اومد انگار حسین جون رفته اش برگشت حسین غیرت الله سرشو آورد
بالا، زینبم تو وسط این لشکر چه میکنی؟ اینجا چه میکنی؟ بلند شد دست به کمرش
گرفت .

میخوام بگم این حسین همون حسینی که اینجا جون داده بود والله قسم میخورم
خواهر نیومده بود جان امام ... جان امامش حفظ کرد مراجع ما میگن . میخوام بگم
اینجا ابی عبدالله بلند شد خواهر و برادر تو چهره هم نگاه کردن هرچه بابا باد دیگه یا
میمیریم یا برا فردا شب روضه و نفس میدن ، یه نگاه کرد حسین و مگه چند ساعت

خواهر و برادر ازهم جدا شدن تا نگاه کرد دید حسین پیر شده، همه محاسنش سفید و خونی لذا نتوانست گریه کنه مراعات حسین و کرد گریه نکرد میدونی کی گریه کرد؟ اون وقتی گریه کردتو مجلس عبیدالله دید عبیدالله سر حسین زیر پاشه ... چوب دستی شو برداشته هی به محاسن اشاره میکنه، حسین پیرشده، پیرشده حسین ...

زینب بلند شد گفت عبیدالله صبر کن میخوای بگم داداشم کجا پیرش شد وقتی علی شو اربا اربا کردن

شب دهم "عاشورا"

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام

بیا تا صبح بشینیم به پای هم
سر بزاریم روی شونه های هم
تو شهید میشی و من اسیر میشم
پس بیا گریه کنیم برای هم ...
*حالا چی بگیم به هم

مکن ای صبح طلوع ... مکن ای صبح طلوع ...*

بیا تا برای هم دعا کنیم
شب آخری خدا خدا کنیم
حالا که آخر راه من و توست
بیا خوب همدیگر و نگاه کنیم ...
چرا امشب خوب نگاه کنیم؟! مگه فردا چیه؟! مگه فردا چه خبره؟!

فردا خیلی سرمون شلوغ میشه ...
دور بال و پرمون شلوغ میشه ...

تور و میزنن منو هم میزنن

*بیخشید تو رو خدا اگه میتونی بزنی بزنی ... اما حسین جان تو مردی اگه میزننت
تیر میزنن ، من زنم منو سیلی میزنن ... آخ حسین جان منو بجای همه میزنن .. بجا
بچهات میزنن ...*

مکن ای صبح طلوع ... مکن ای صبح طلوع ...

فردا خیلی سرمون شلوغ میشه ...
دور بال و پرمون شلوغ میشه ...

تور و میزنن منو هم میزنن

فردا دور برمون
 حرف رفتنو بزار کنار حسین
 کفن منو بزار کنار حسین ...
 من بعد تو زنده نمی‌مونم خیلی بمونم یکسال حسین جان ...
 بزار انگشترتو در بیارم
 بیا گوشوارمو در بیار حسین ...
 وای ... داد بزَن
 بزار انگشترتو در بیارم
 بیا گوشوارمو در بیار حسین ...
 ای حسین ...
 تو بزار آفتاب رو تو ببوسم
 پیشونی تو یا که موتو ببوسم
 فردا که برات گلو نمیزارن
 بزار امشب این گلو تو ببوسم
 ای حسین ...

*همه وداع کردن ، دختر ، طفل شیر خواره، زن و بچه، اما حسین داره کم کم جدا
 میشه، این خیلی عجیبه مقتل مینویسه دیدن ... سادات منو بیخشن مقتل نوشته
 وقتی حسین جدا شد ، دیدن زینب پا برهنه میدوه ... هی میخوره زمین ... هی
 میگه **مهلا مهلا ...** حسین واپسا داداش ... حسین صدای زینب شنید، ایستاد تا
 خواهر و دید یاد مدینه افتاد ، الله اکبر عبارت اینه من امشب میخام برات مقتل بخونم،
 از زبان امام زمان روضه میخونیم ، سلام میدیم ، امشب دیگه خودش روضه خونه تا
 خواهر و دید صدا زد: **یا اختاه ایتینی بثوب خلق عتیق ...** اون پیراهن کهنه قدیمی را
 به من بده ... تا این حرفو زد بی بی یاد مادرش افتاد ... آخه این پیرهنو مادر با دست
 شکسته بافته بود ... داداشی پیرهن کهنه رو میخوای چه کنی؟! گفت میخام زیر
 لباسام بپوشم ، کسی منو برهنه نکنه ... کسی رغبت نکنه اینو از تنم در بیاره ...
 آخ بمیرم برات پیراهنو تنش کرد رفت میدان رفت میدان ... چه میدان رفتنی ... دیگه
 از اینجا به بعد میخام برات از زبان امام زمان روضه بخونم هیچی نمیگم هر کی مرد
 روضه س دو زانو بشینه و حقشو ادا کنه ... شب عاشورایی گریه کنی عاشورا تو
 همه زندگیت جریان پیدا میکنه ... امشب شب ضجه ست هیچکی با صدای سالم
 نره خونه ما که چیزی نداریم برا حسین از دست بدیم لااقل صدامونو از دست بدیم
 لااقل توانمونو از دست بدیم ...

حسین جان شنیدم تو دعای عرفه با تک تک اعضا و جوارحت به حقیقت خدا شهادت
 دادی به وحدانیت خدا ، همه را دادی با خطهای پشانییت ... حالا من و تو امشب
 یکم داد زدیم و گریه کردیم

~~babolharam.mihanblog.com~~

بابُ الحَرَم "پایگاه متن روضه و اشعار مذهبی" ویژه مداحان

www.Babolharam.net